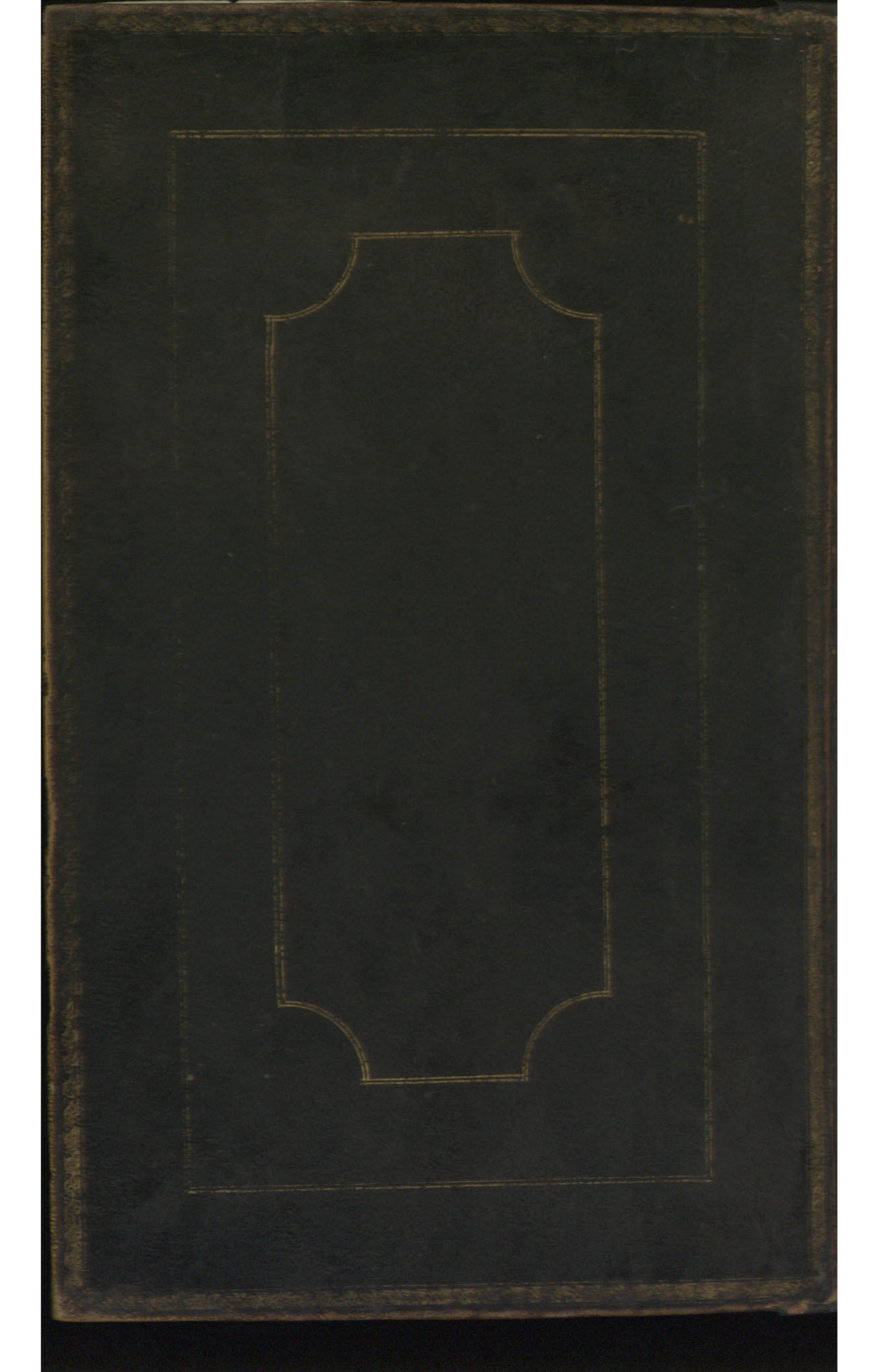
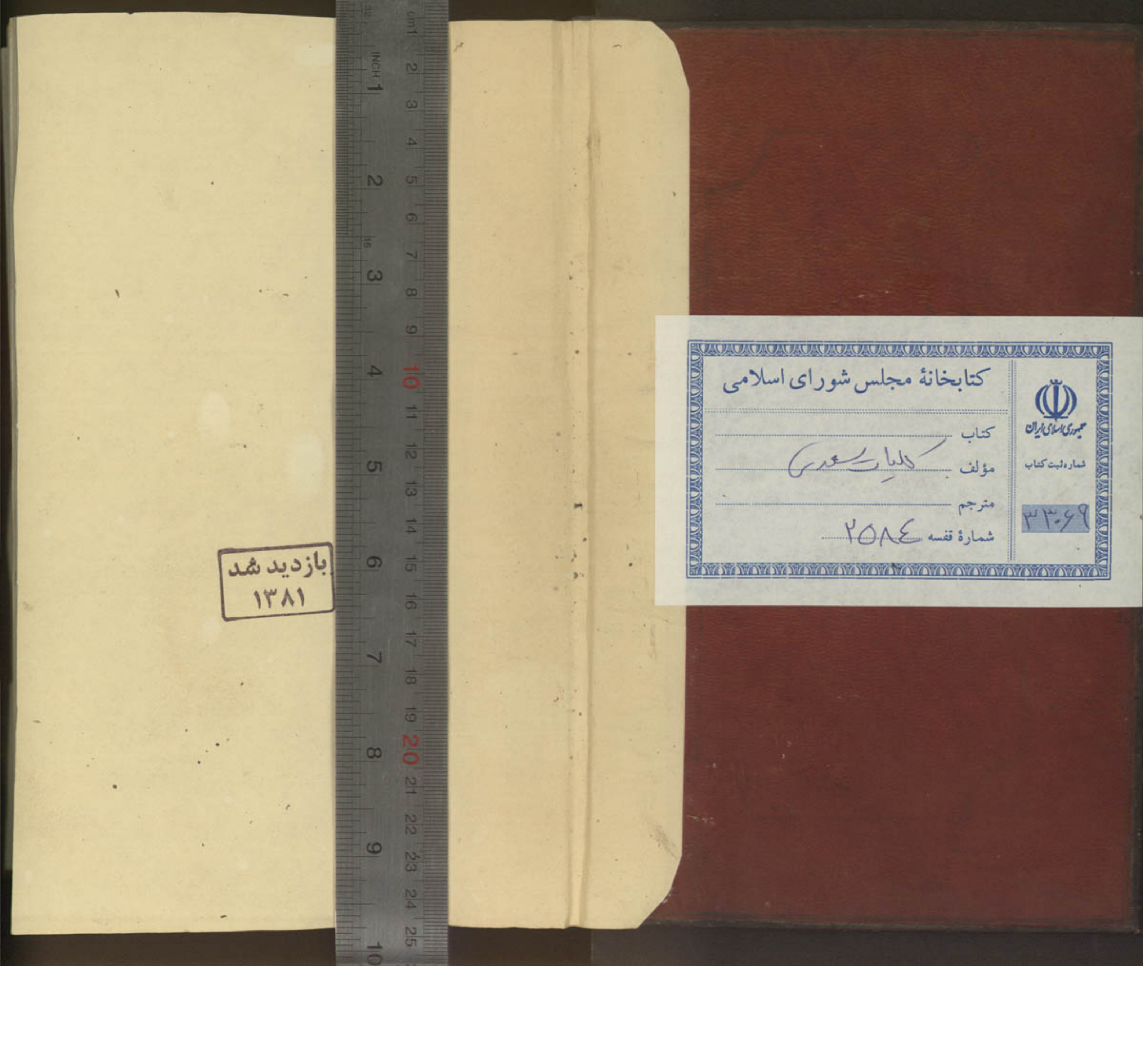
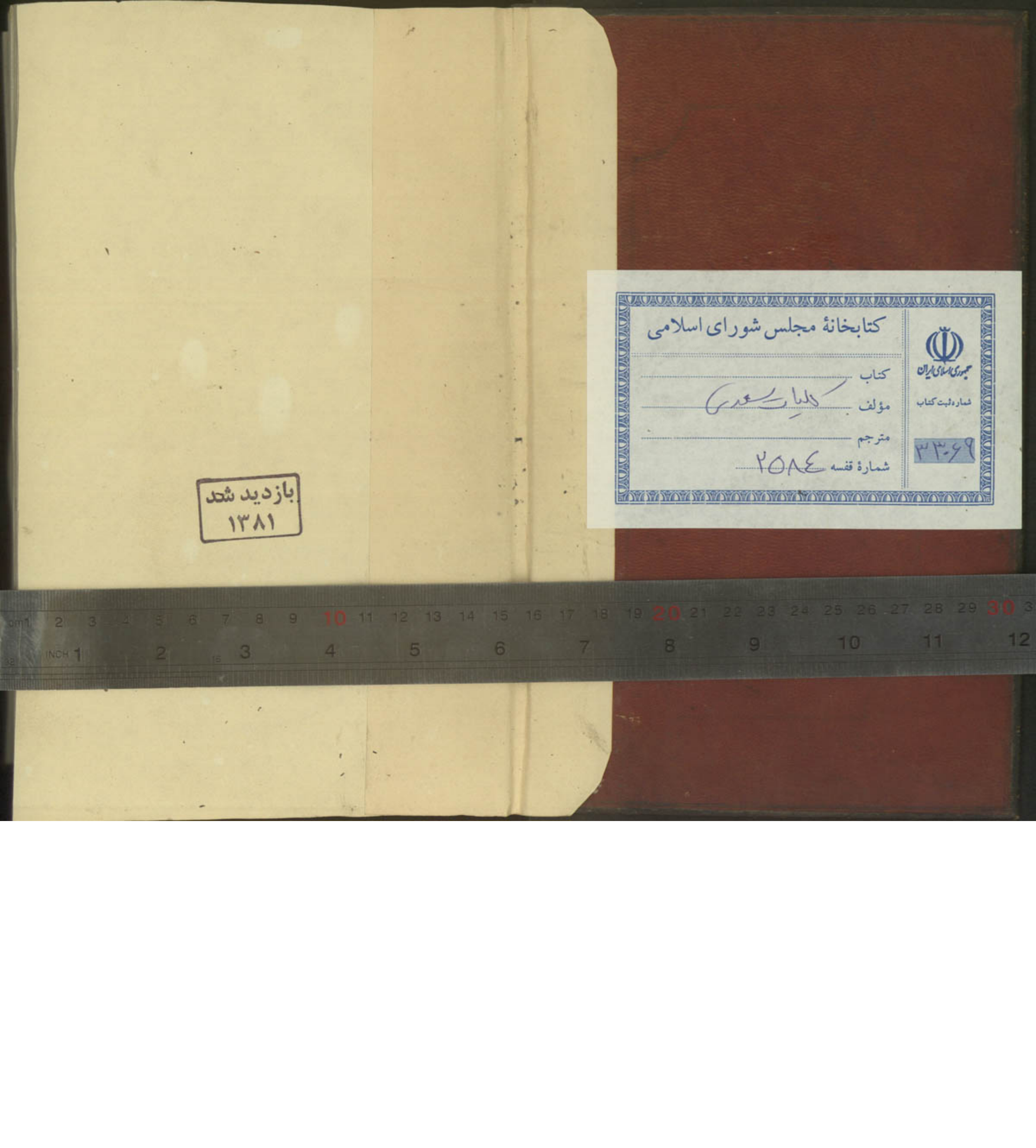
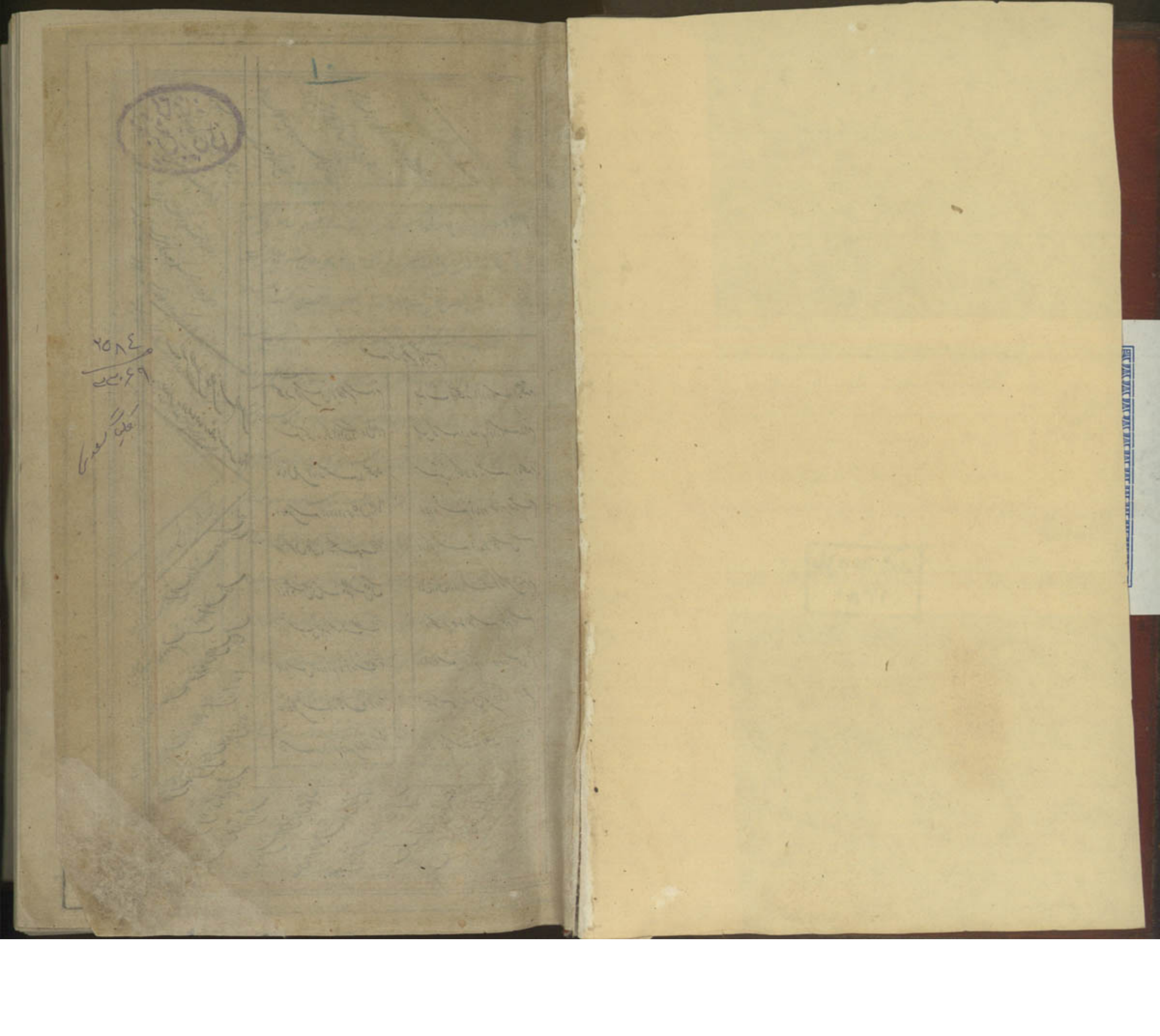




بازدید شد
۱۳۸۱
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ ثبت کتاب
۳۳۰۶۹
کتاب
مؤلف کلیات سعدی
مترجم
شمارهٔ قفسه ۲۵۸۴



بازدید شد
۱۳۸۱
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب
مؤلف کلیات سعدی
مترجم
شمارهٔ قفسه ۲۵۸۴
شمارهٔ ثبت کتاب
۳۳۰۶۹





بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی خلق الوجود من العدم
صبغت صفحاته انوار اسرار القدم

شکر الحمد لله را که آورد از دیوان عدم
پس که پیدا در عدم انوار اسرار قدم

و از الهی آیاته تشعشع بجلاله
ستشرق کمالاته لا تحجبه دیاجی الظلم

[illegible]

[illegible]

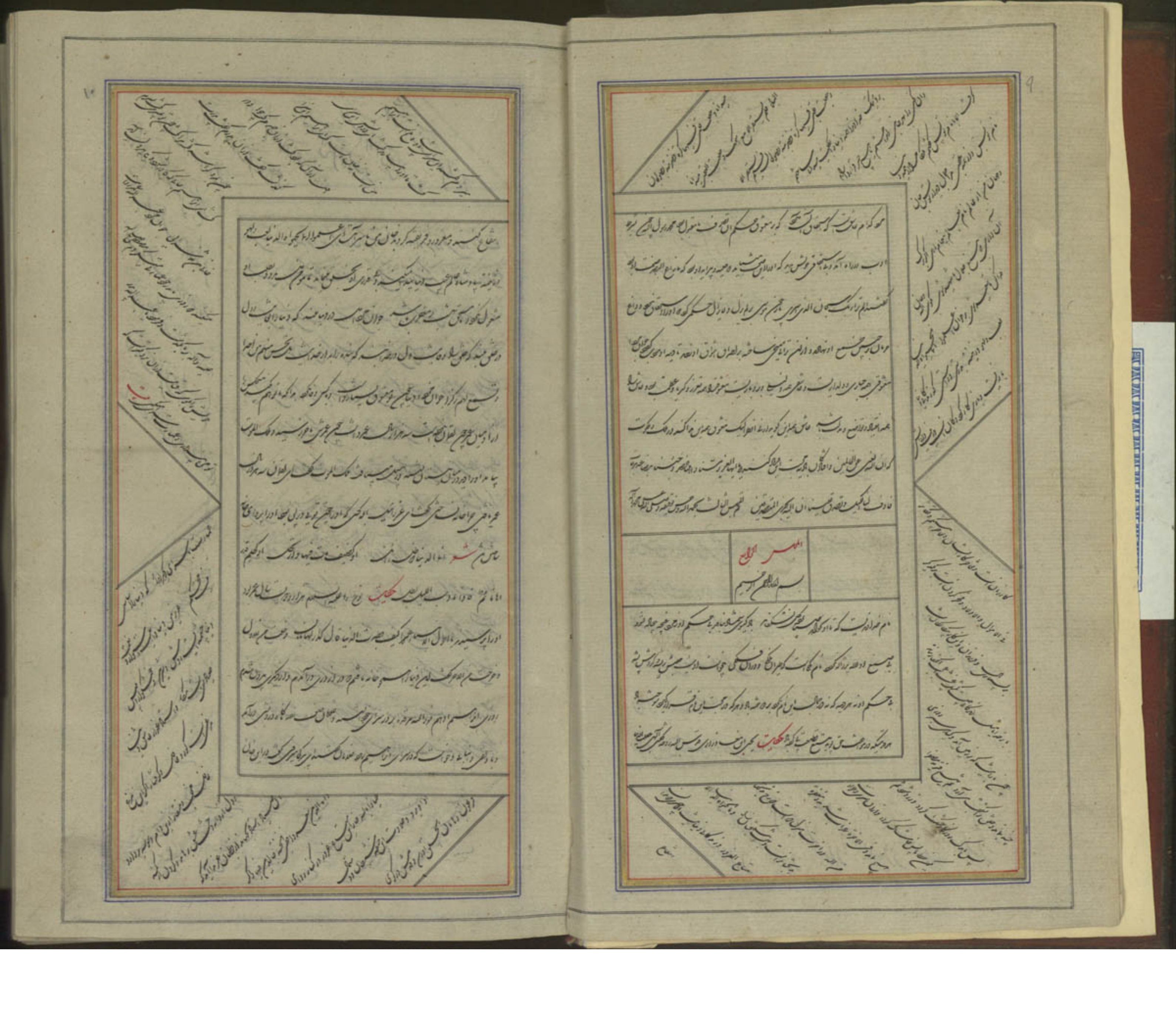
[illegible]

[illegible]

[illegible]







بسم الله الرحمن الرحیم

المجلس الخامس


حکایت



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible — diagonal marginal text]

[illegible]

[illegible]

رساله در سؤال و جواب ... جان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible — diagonal marginal text]



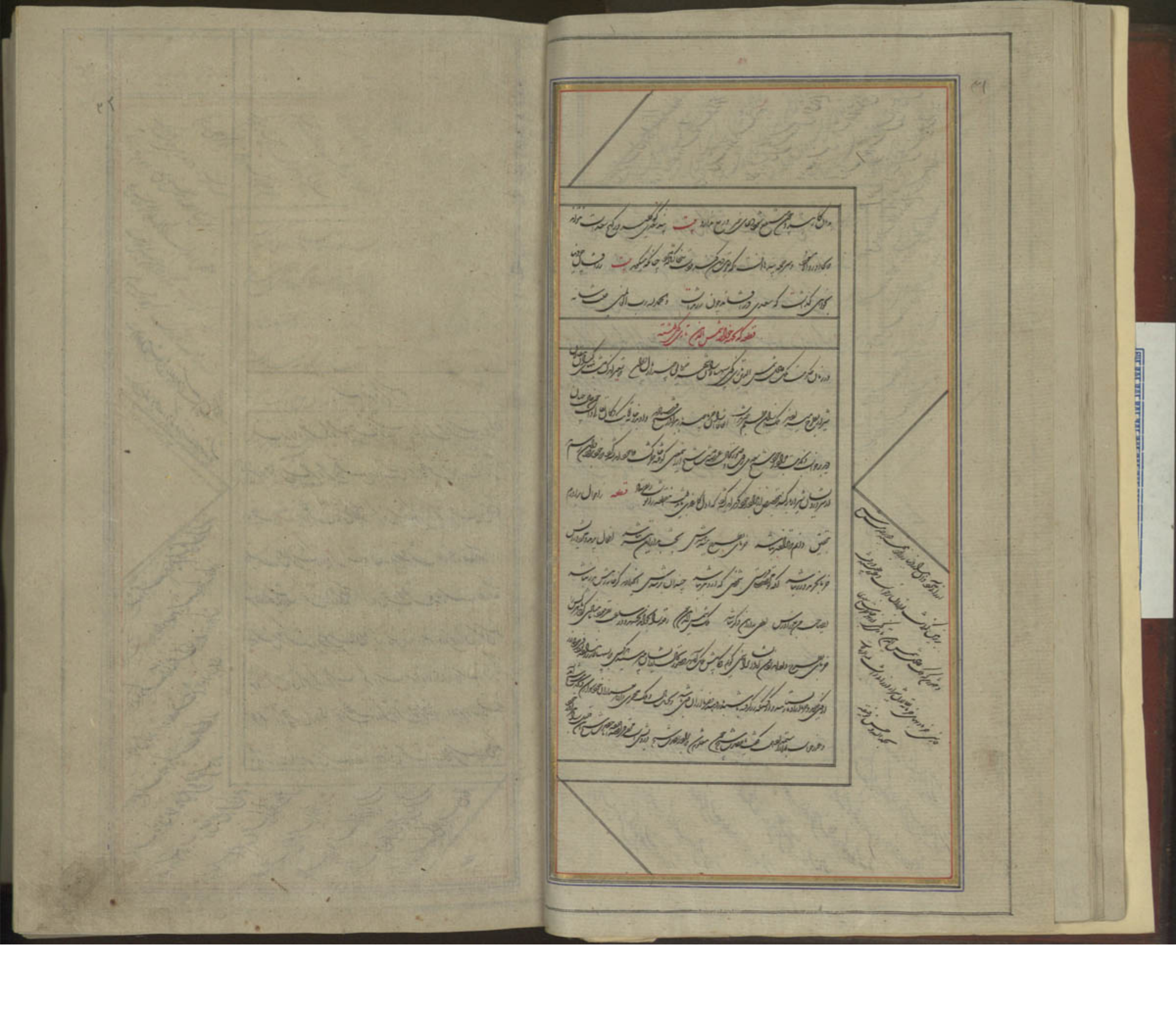
[illegible]

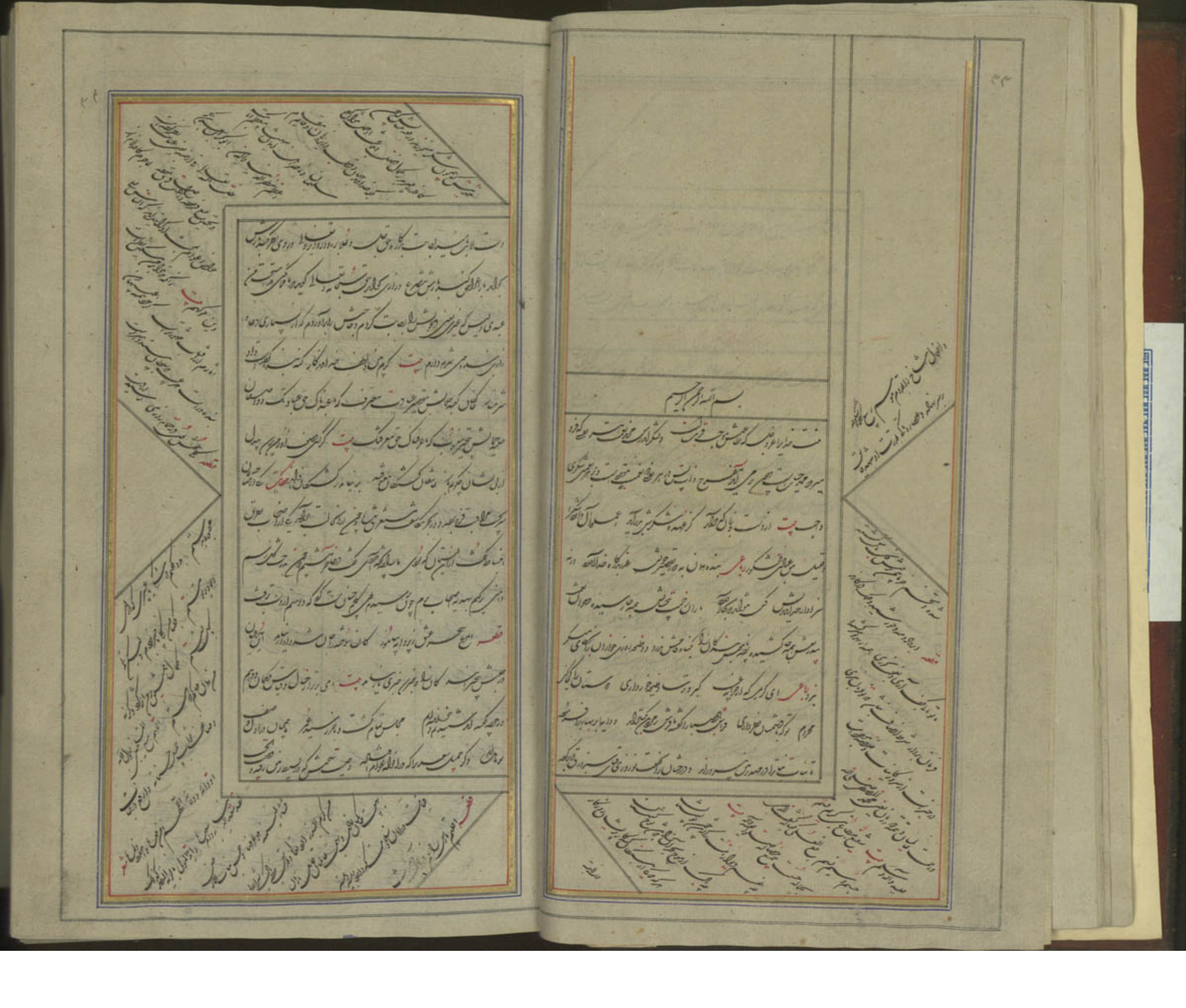
[illegible]










بسم الله الرحمن الرحیم









































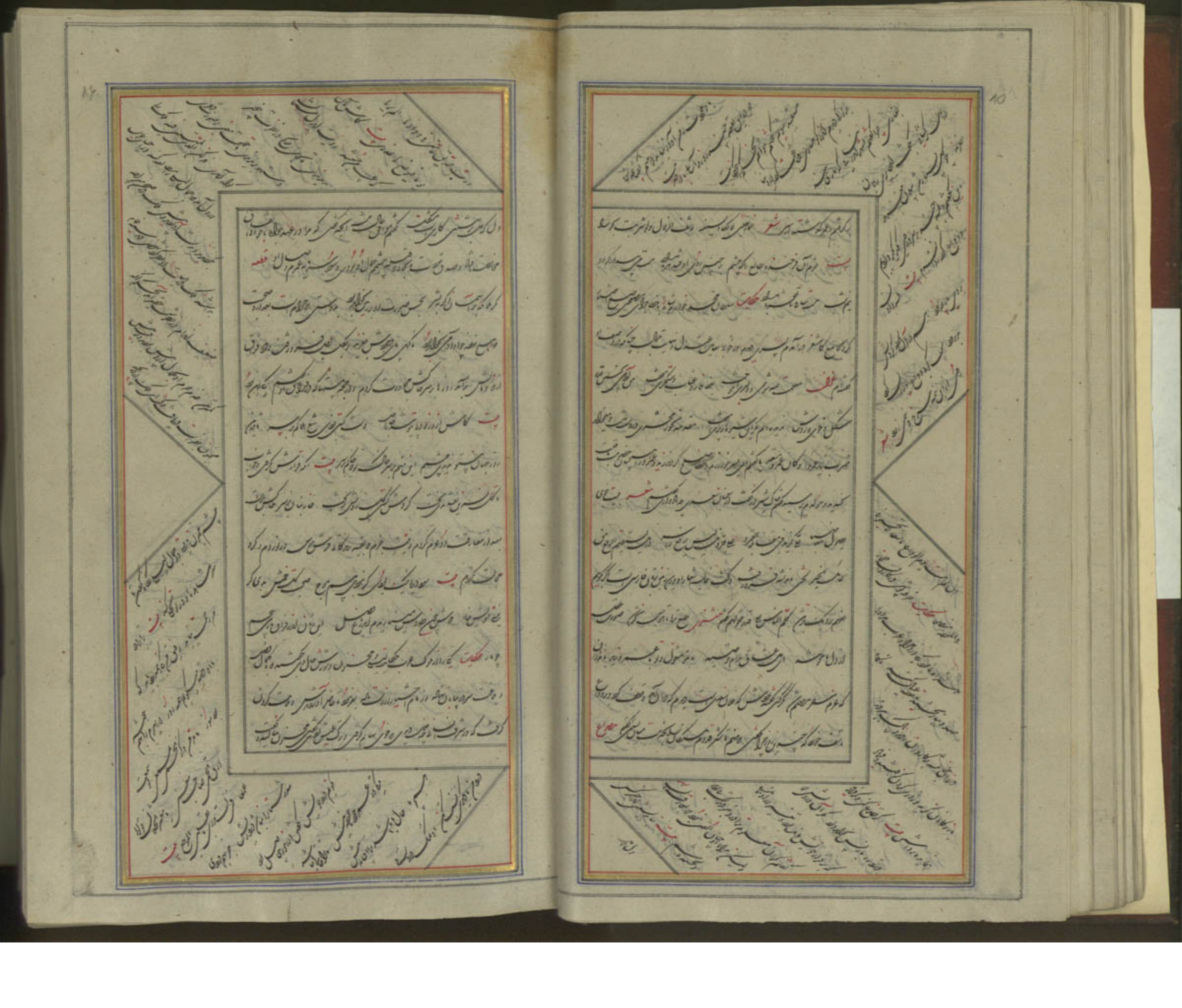


















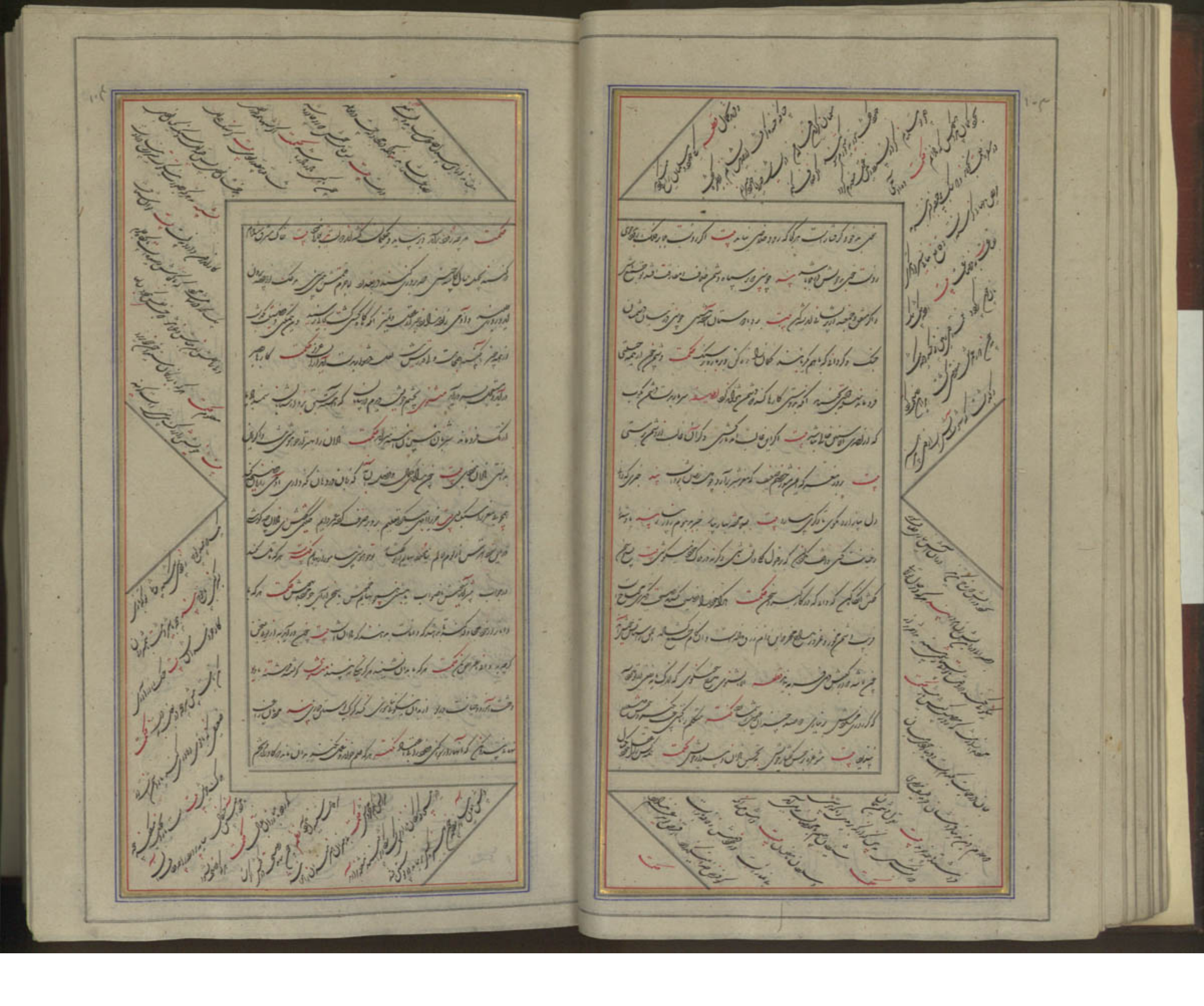








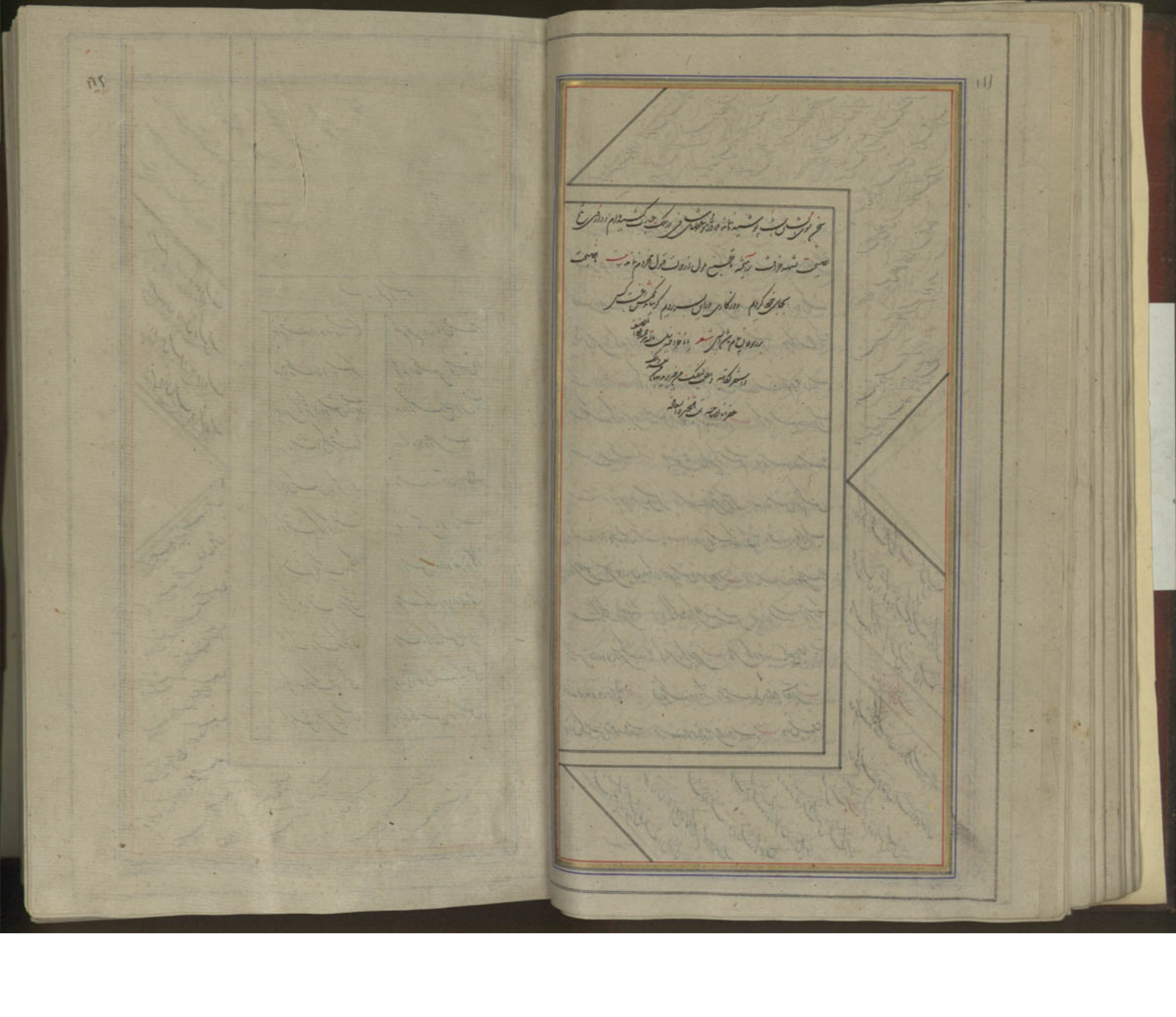














بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خداوند جان آفرین — حکیم سخن در زبان آفرین
خداوند بخشنده دستگیر — کریم خطابخش پوزش پذیر
عزیزی که هر کز درش سر بتافت — بهر در که شد هیچ عزت نیافت
سر پادشاهان گردن فراز — بدرگاه او بر زمین نیاز
نه گردن کشان را بگیرد بفور — نه عذر آوران را براند بجور
وگر خشم گیرد ز کردار زشت — چو باز آمدی ماجرا در نوشت
اگر بنده چابک نباشد بکار — عزیزش ندارد خداوندگار
وگر بر رفیقان نباشی شفیق — بفرسنگ بگریزد از تو رفیق
وگر ترک خدمت کند لشکری — شود شاه لشکرکش از وی بری
وگر با پدر جنگ جوید کسی — پدر بی گمان خشم گیرد بسی
وگر خویش راضی نباشد ز خویش — چو بیگانگانش براند ز پیش

چنان پهن خوان کرم گسترد — که سیمرغ در قاف قسمت خورد
لطیف کرم گستر کارساز — که دارای خلق است و دانای راز
مر او را رسد کبریا و منی — که ملکش قدیم است و ذاتش غنی
یکی را بسر برنهد تاج بخت — یکی را بخاک اندر آرد ز تخت
کلاه سعادت یکی بر سرش — گلیم شقاوت یکی در برش
گلستان کند آتشی بر خلیل — گروهی بر آتش برد ز آب نیل
گر آنست منشور احسان اوست — ور اینست توقیع فرمان اوست
پس پرده بیند عملهای بد — هم او پرده پوشد بآلای خود
بتهدید اگر برکشد تیغ حکم — بمانند کروبیان صم و بکم
وگر در دهد یک صلای کرم — عزازیل گوید نصیبی برم
بدرگاه لطف و بزرگیش بر — بزرگان نهاده بزرگی ز سر
فروماندگان را برحمت قریب — تضرع کنان را بدعوت مجیب
بر احوال نابوده علمش بصیر — باسرار ناگفته لطفش خبیر
بقدرت نگهدار بالا و شیب — خداوند دیوان روز حسیب



۱۱۴
۱۱۵









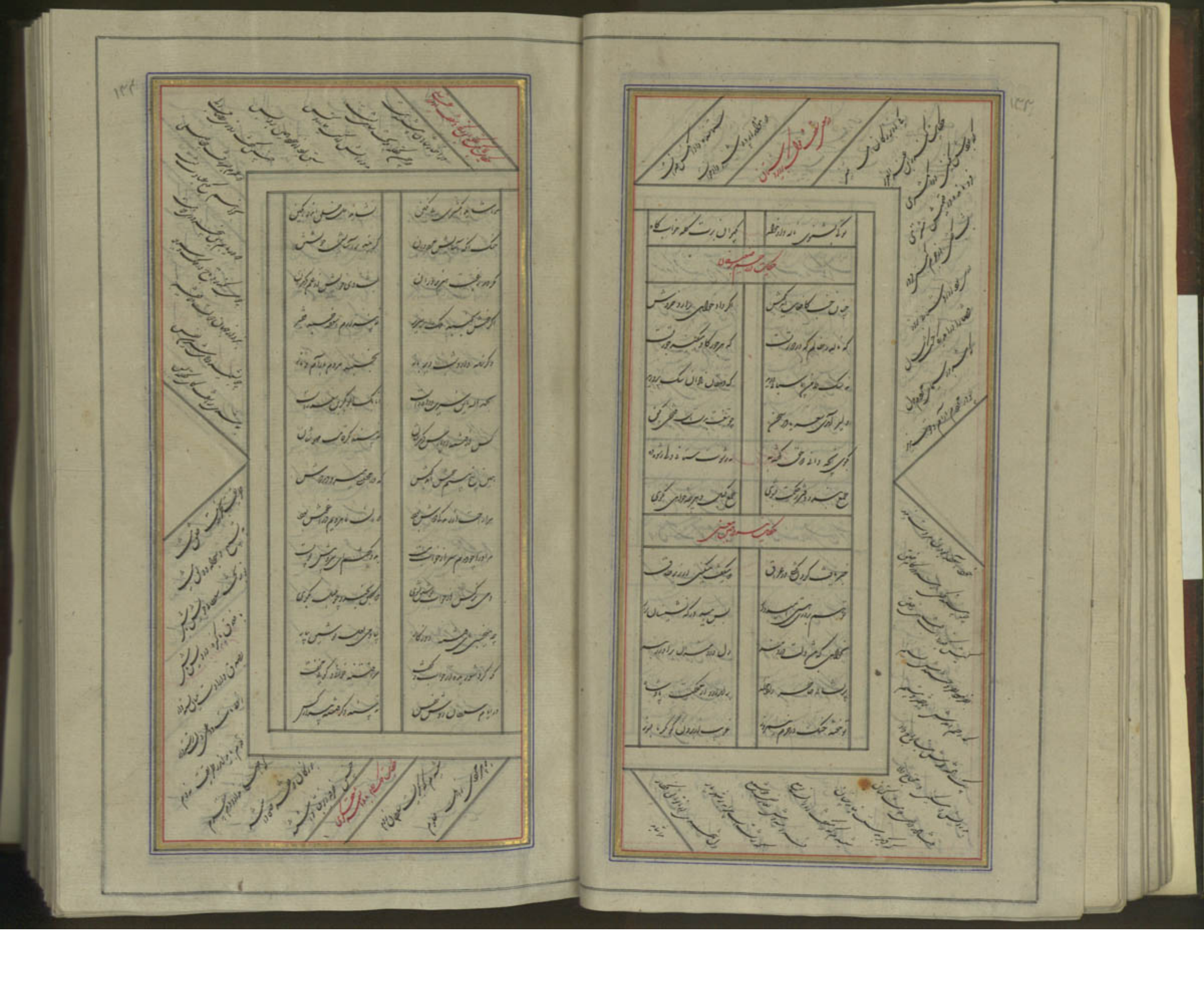


۱۲۶
۱۲۵



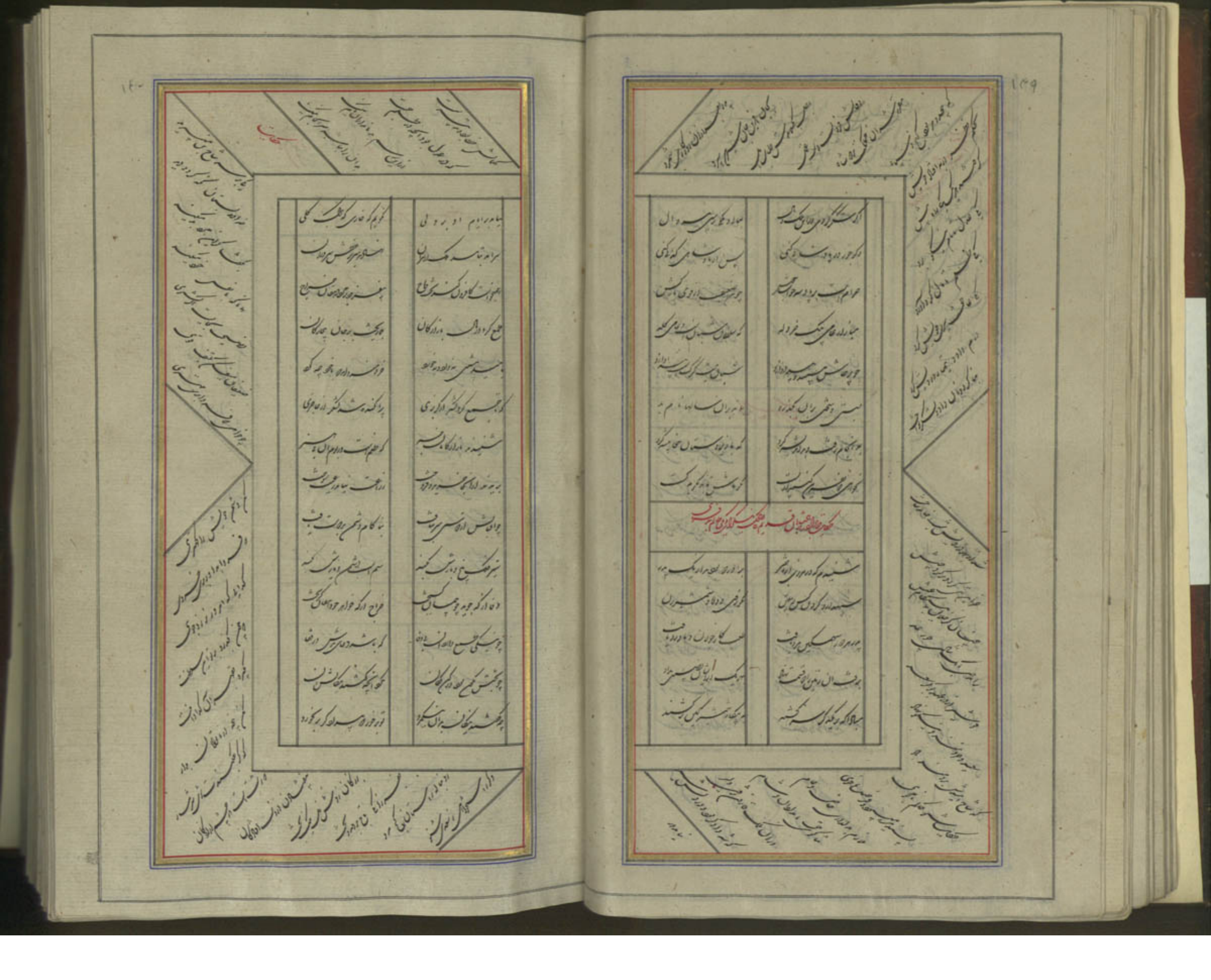
















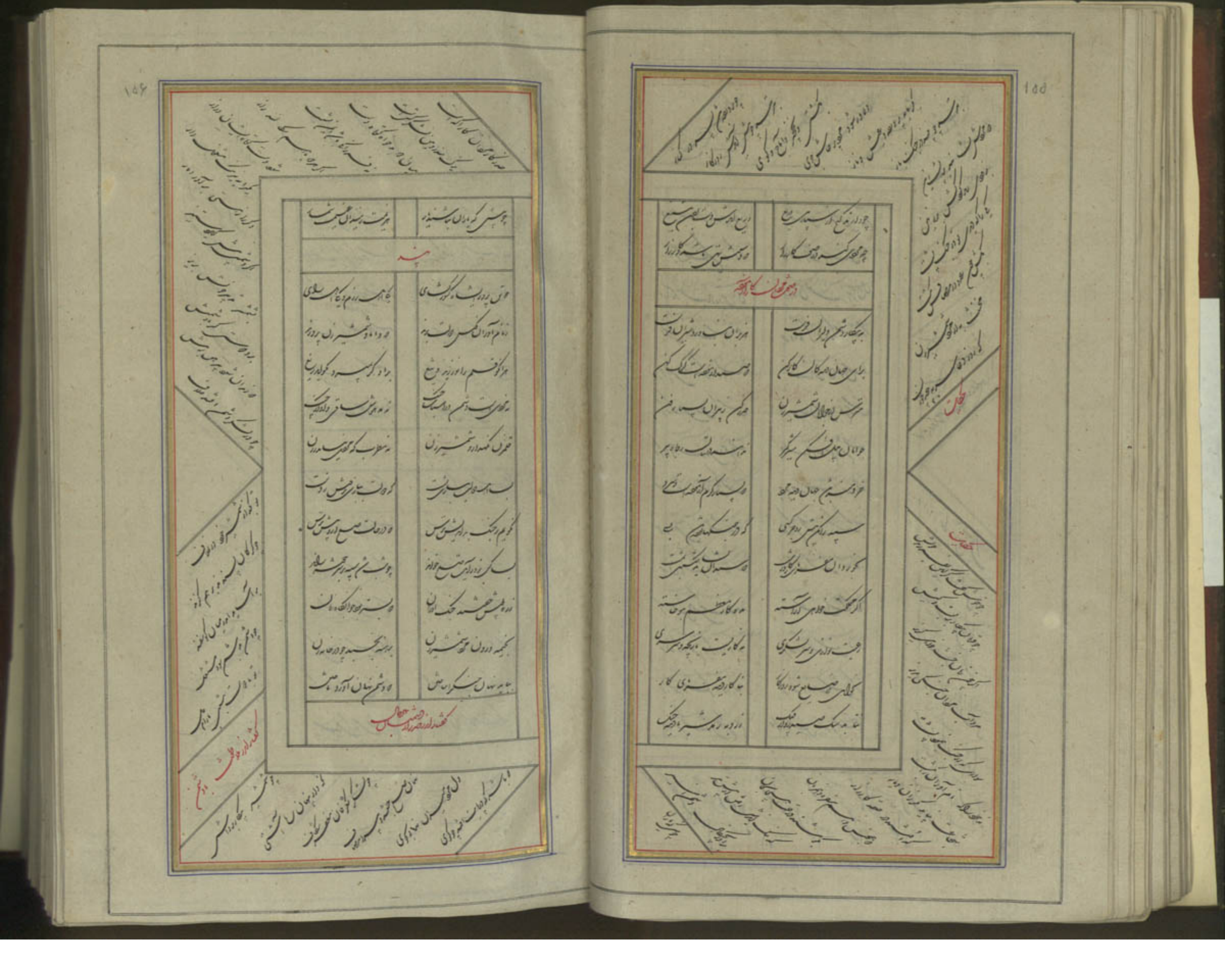

١٤٦
١٤٥


١٤٨
١٤٧

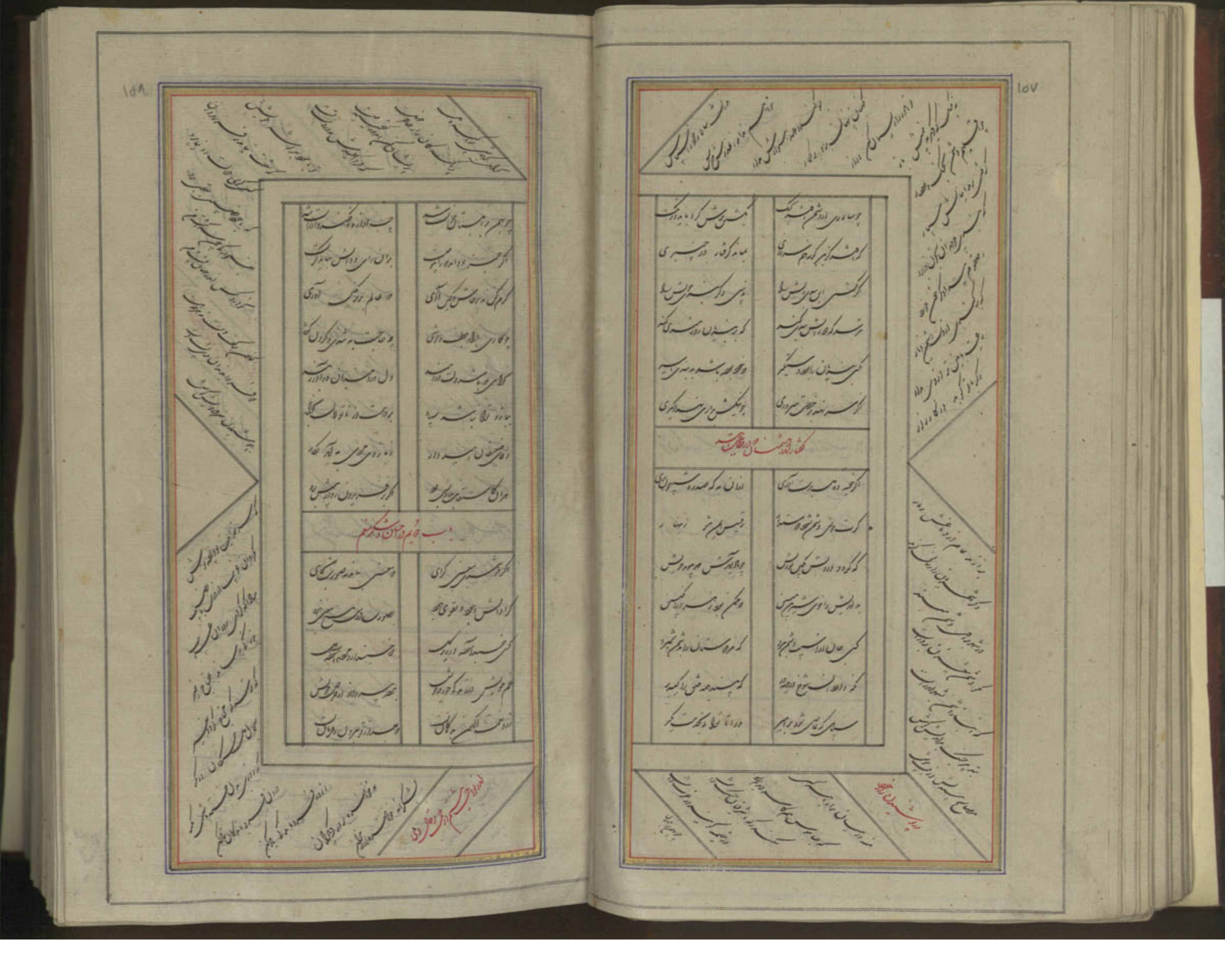








۱۵۶
۱۵۵













حکایت















۱۸۲
حکایت
حکایت
حکایت
۱۸۱

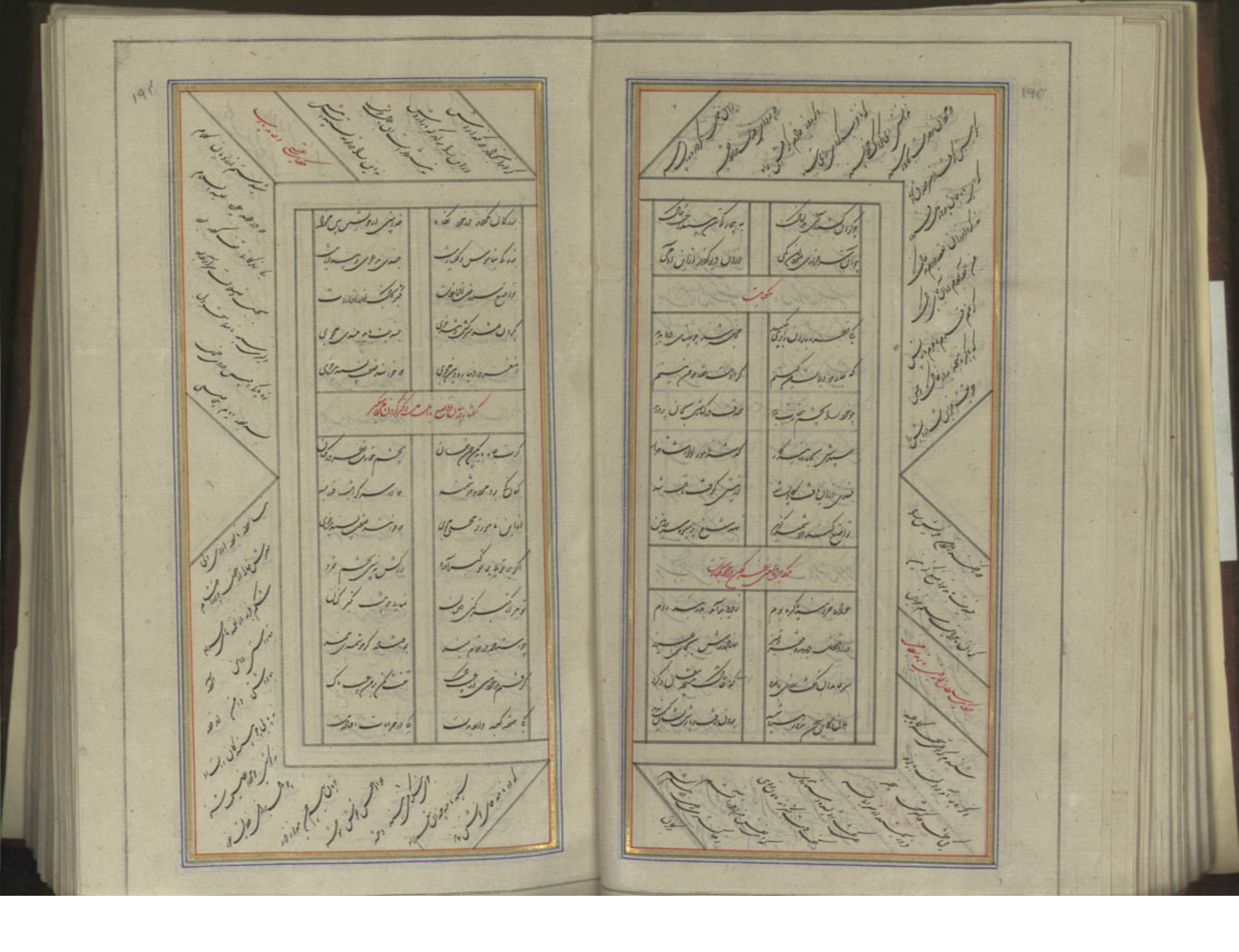



١٨٦
١٨٧
حکایت
حکایت
حکایت
































۲۱۸
۲۱۷

















حکایت
حکایت
حکایت





۲۴۸

۲۴۷





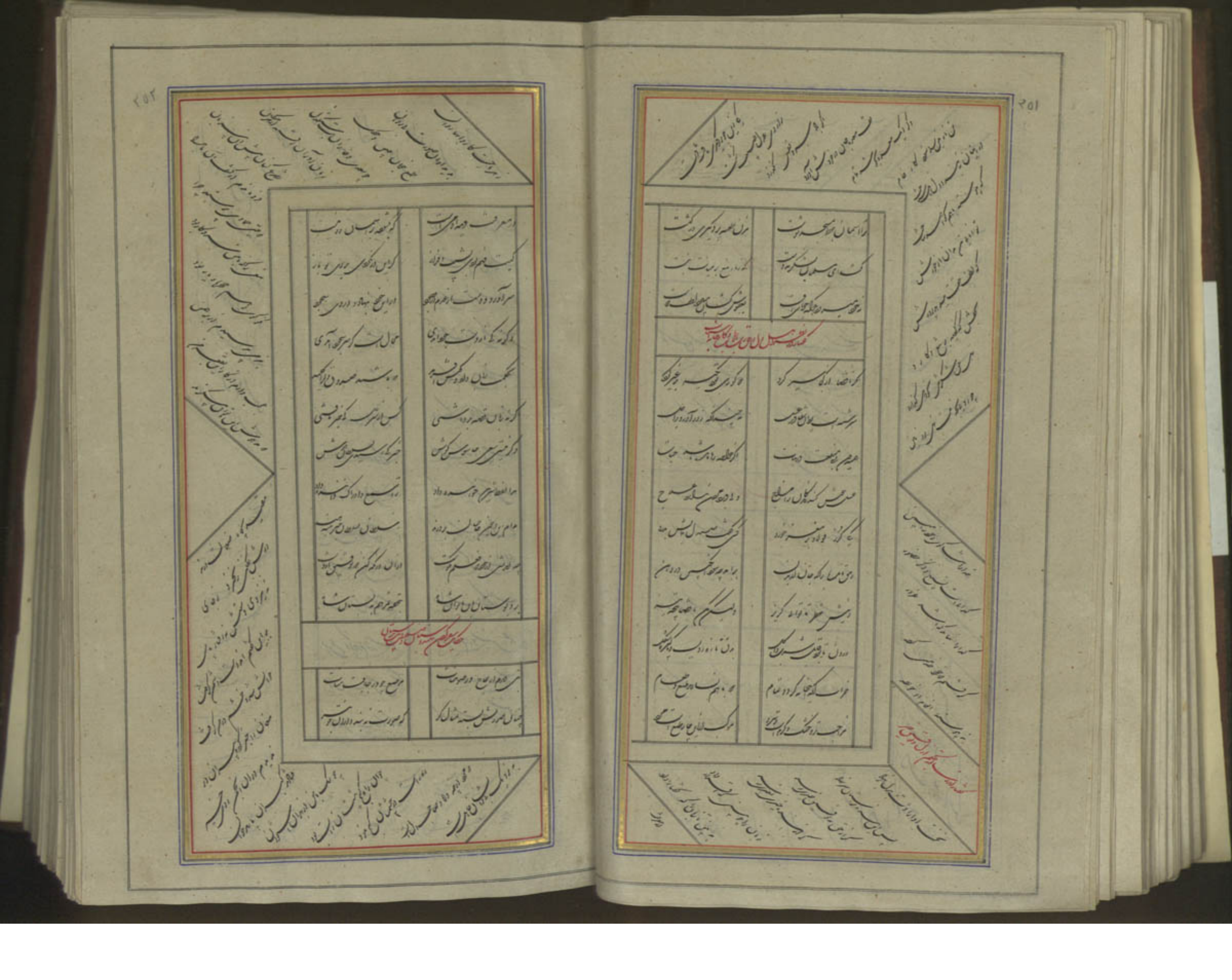
۲۴۲
۲۴۱










۲۵۲
۲۵۱







حکایت

حکایت






حکایت
حکایت



حکایت

حکایت

حکایت



حکایت

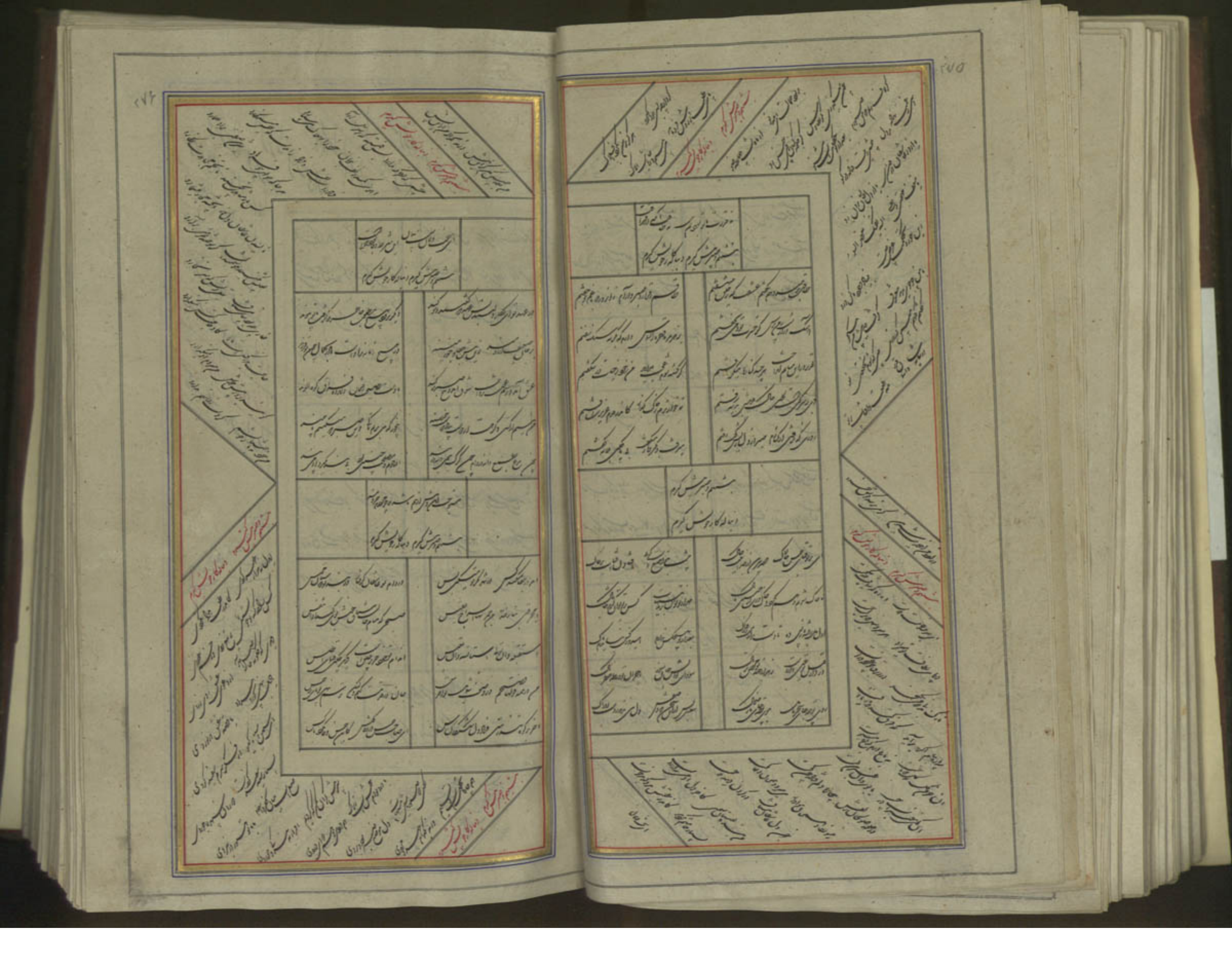
حکایت

حکایت











۲۷۸
۲۷۷



۲۸۰
۲۷۹
بسم الله الرحمن الرحیم









۲۸۸
۲۸۷















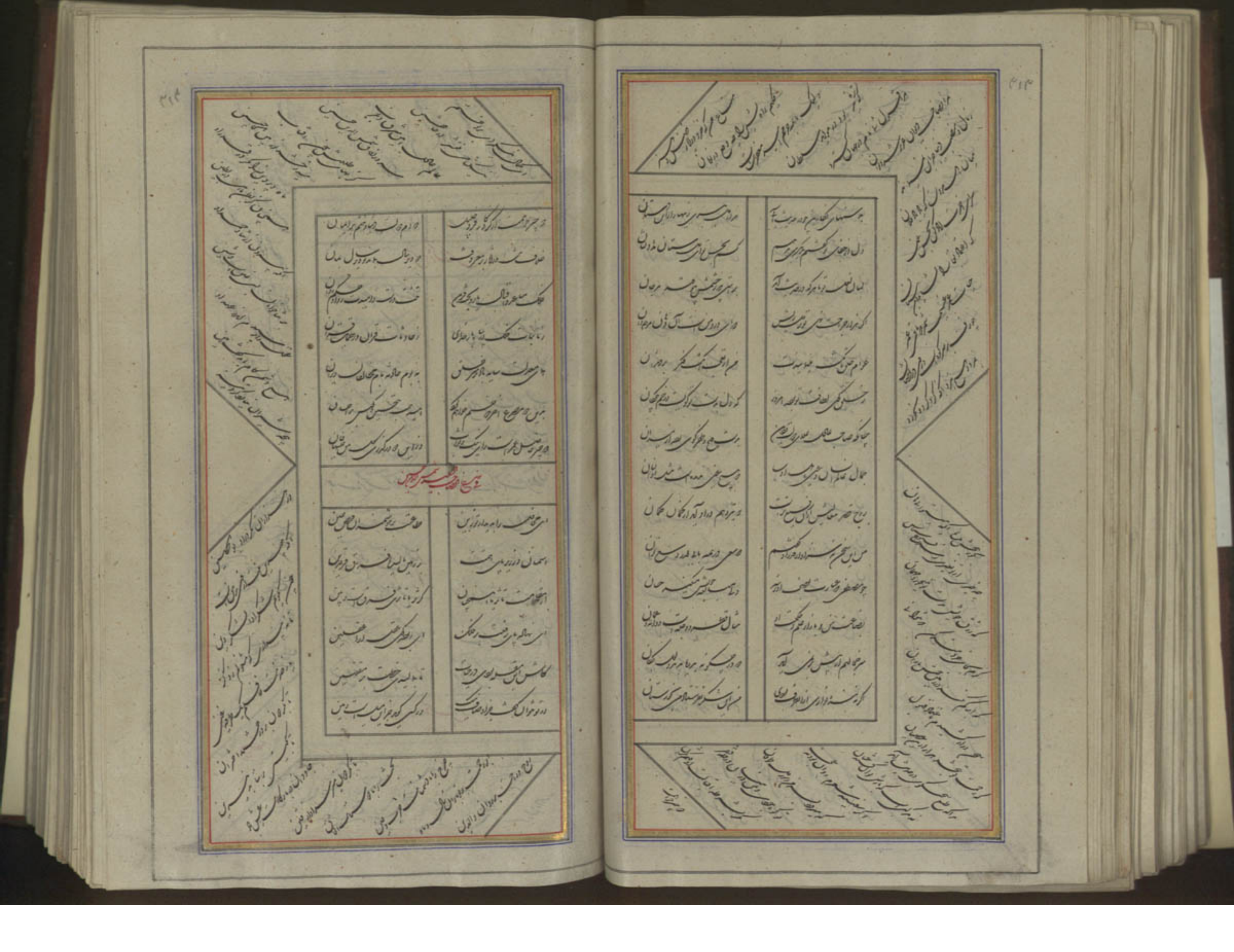


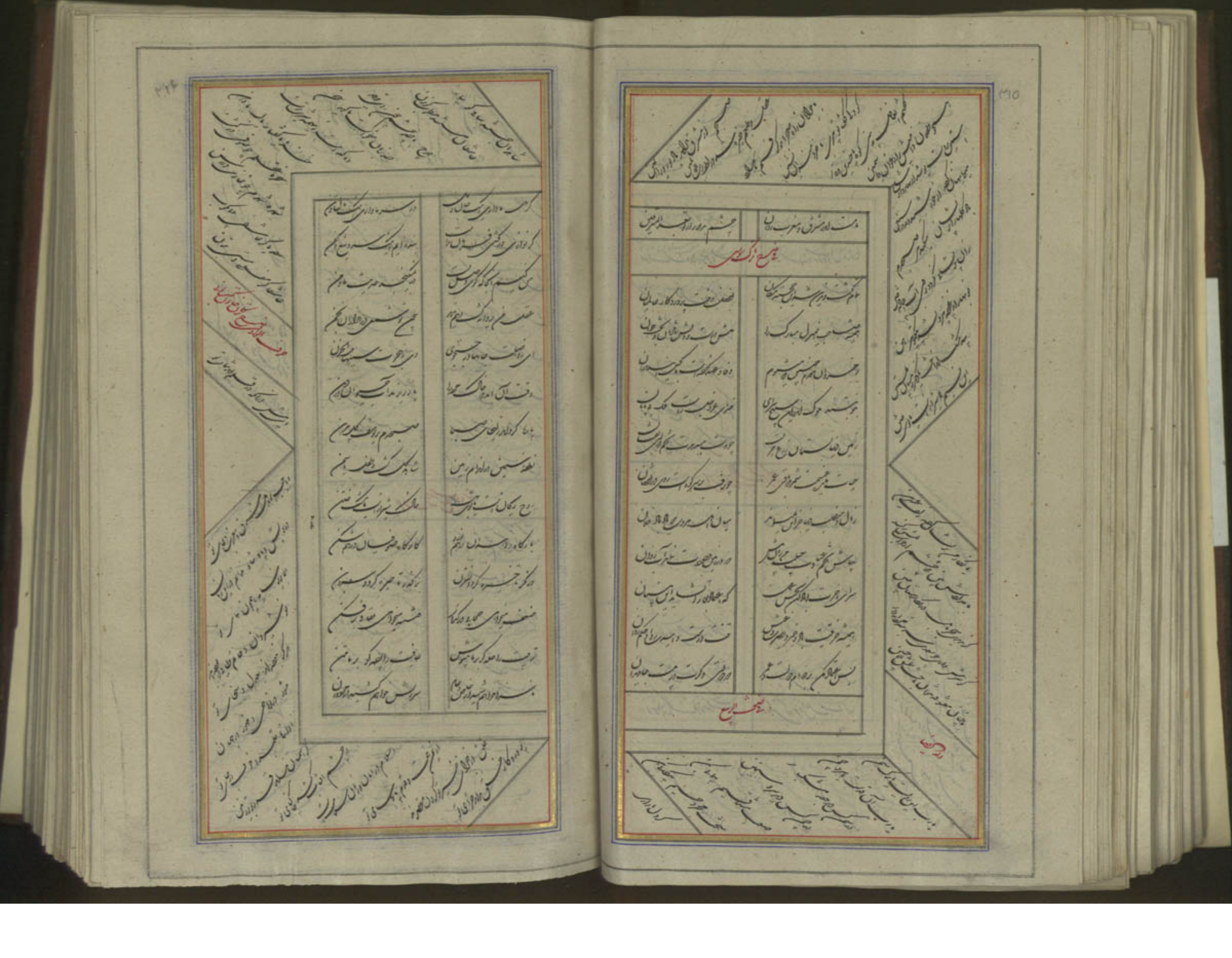


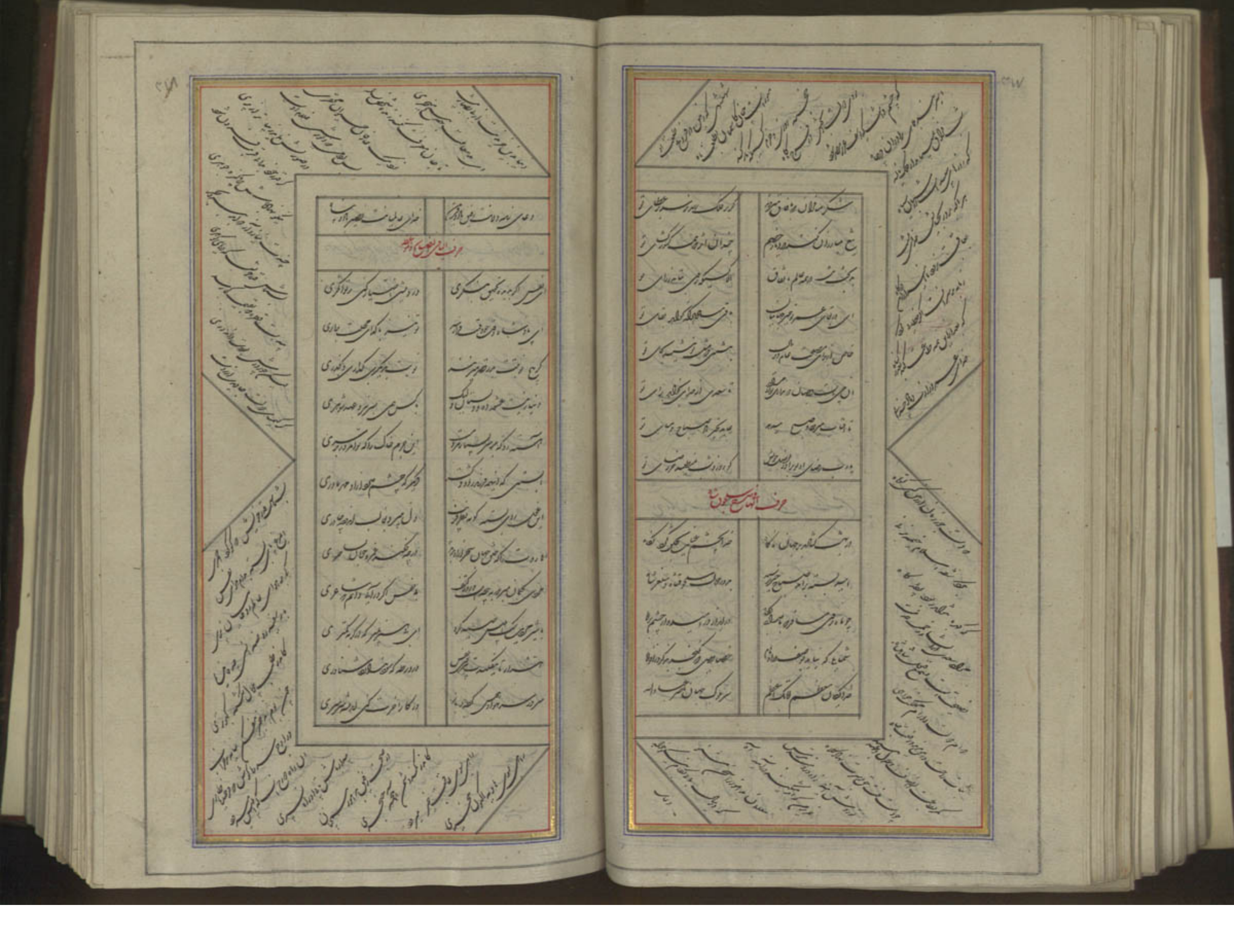









٣١۴
٣١٥











۳۲۶
۳۲۵

































بسم الله الرحمن الرحیم


















۲۷۶
۲۷۵





۳۸۰
۳۷۹



















۲۹۸
۲۹۷





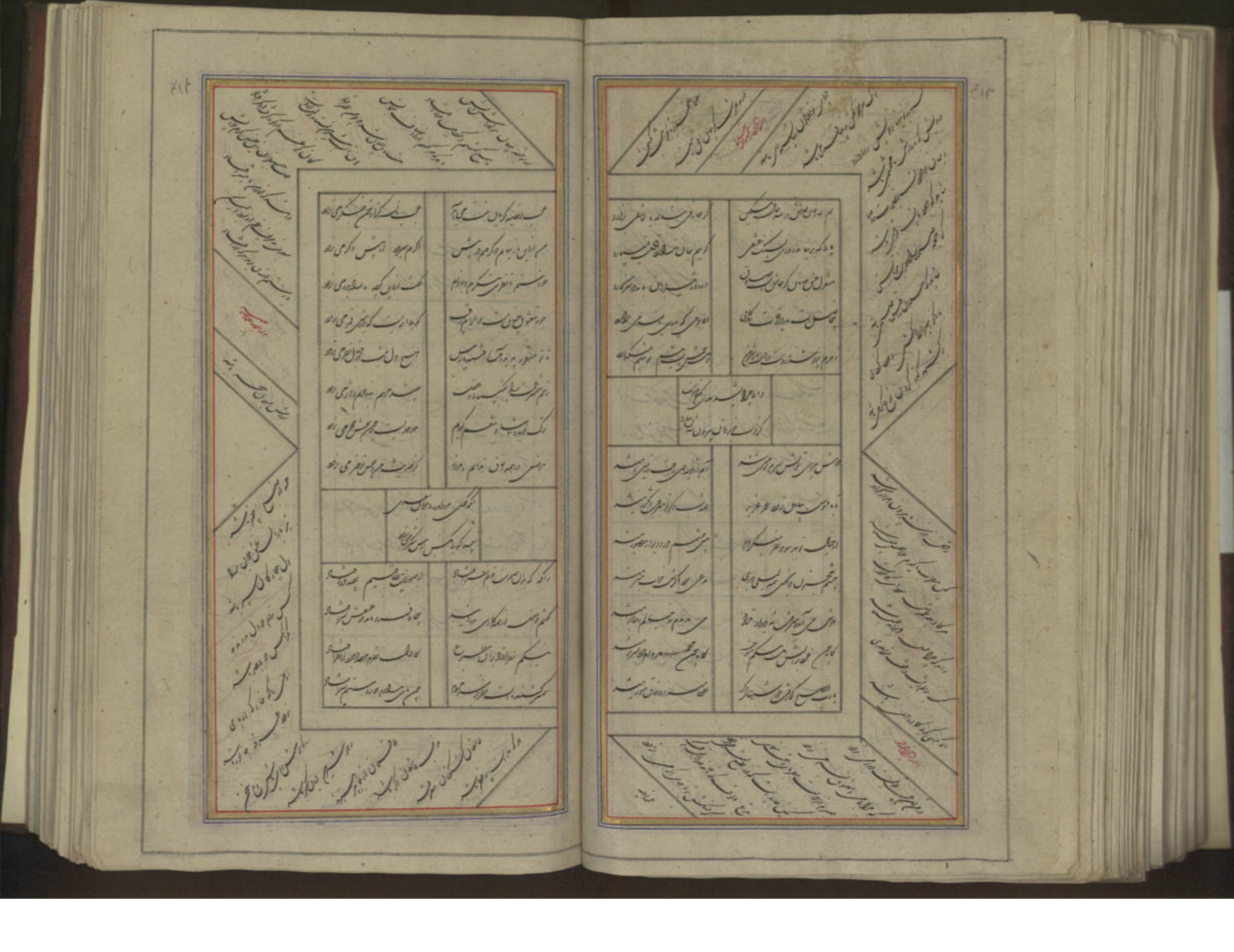


























۴۲۸
۴۲۷





















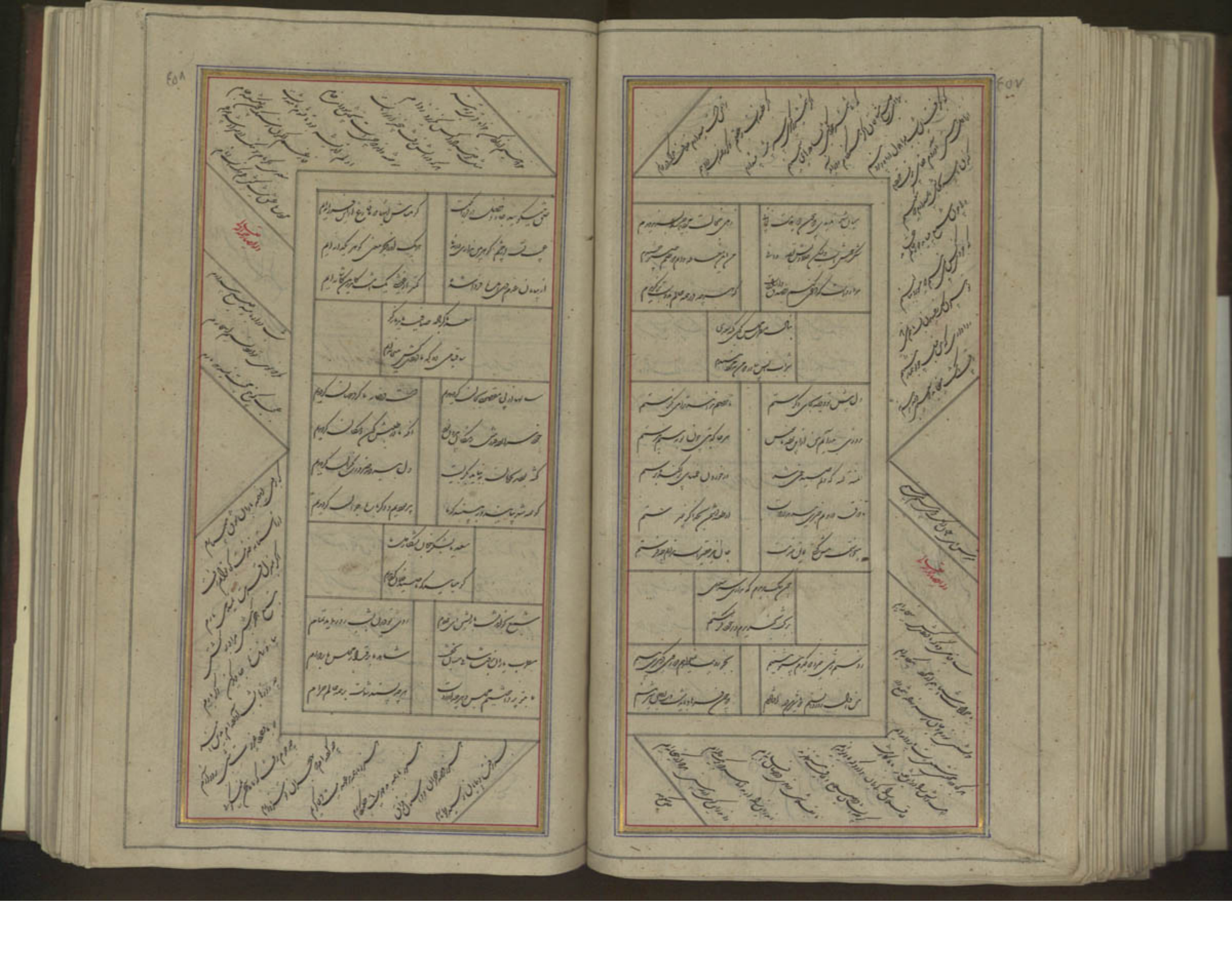


۴۵۰
۴۴۹

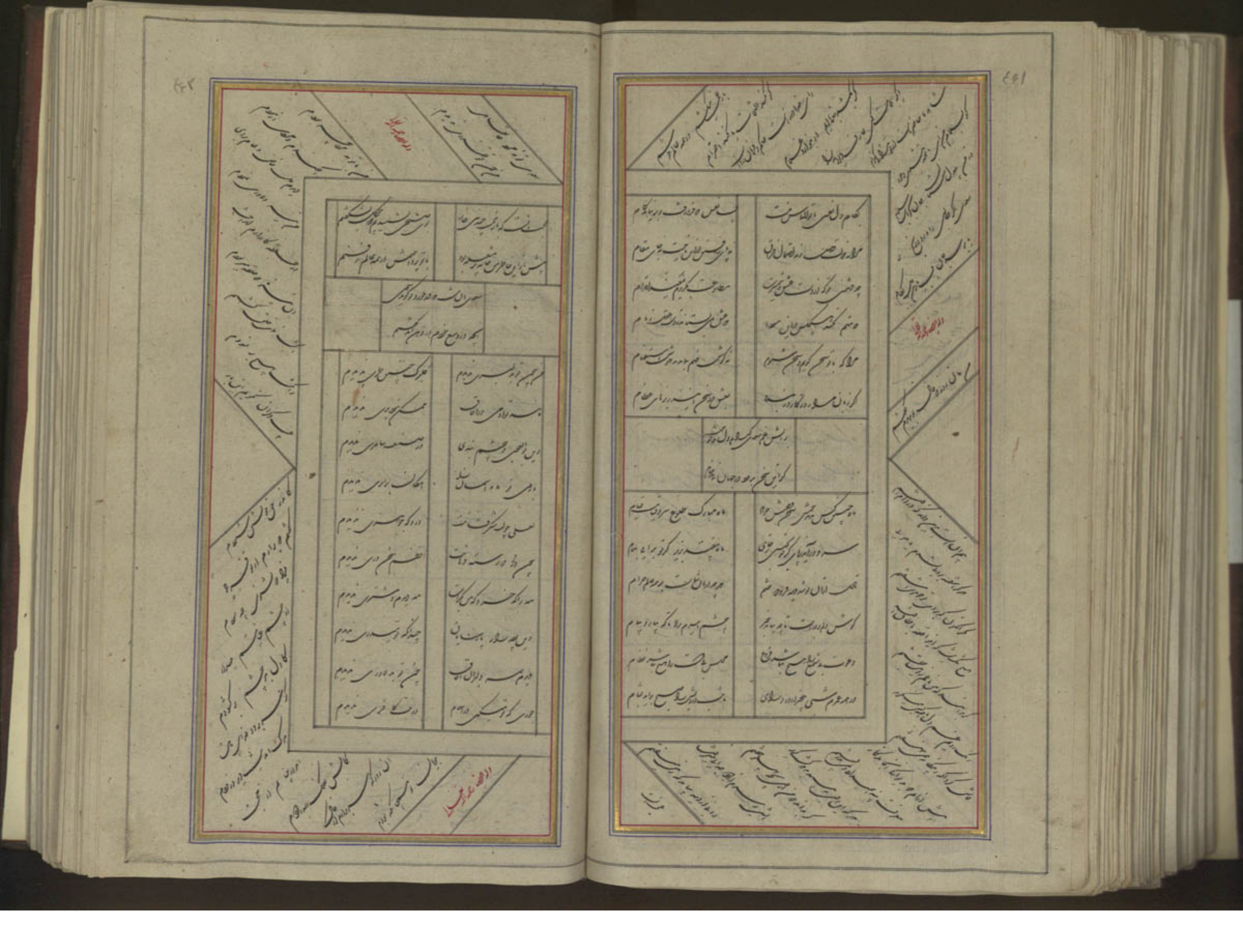







٤٥٨
٤٥٧



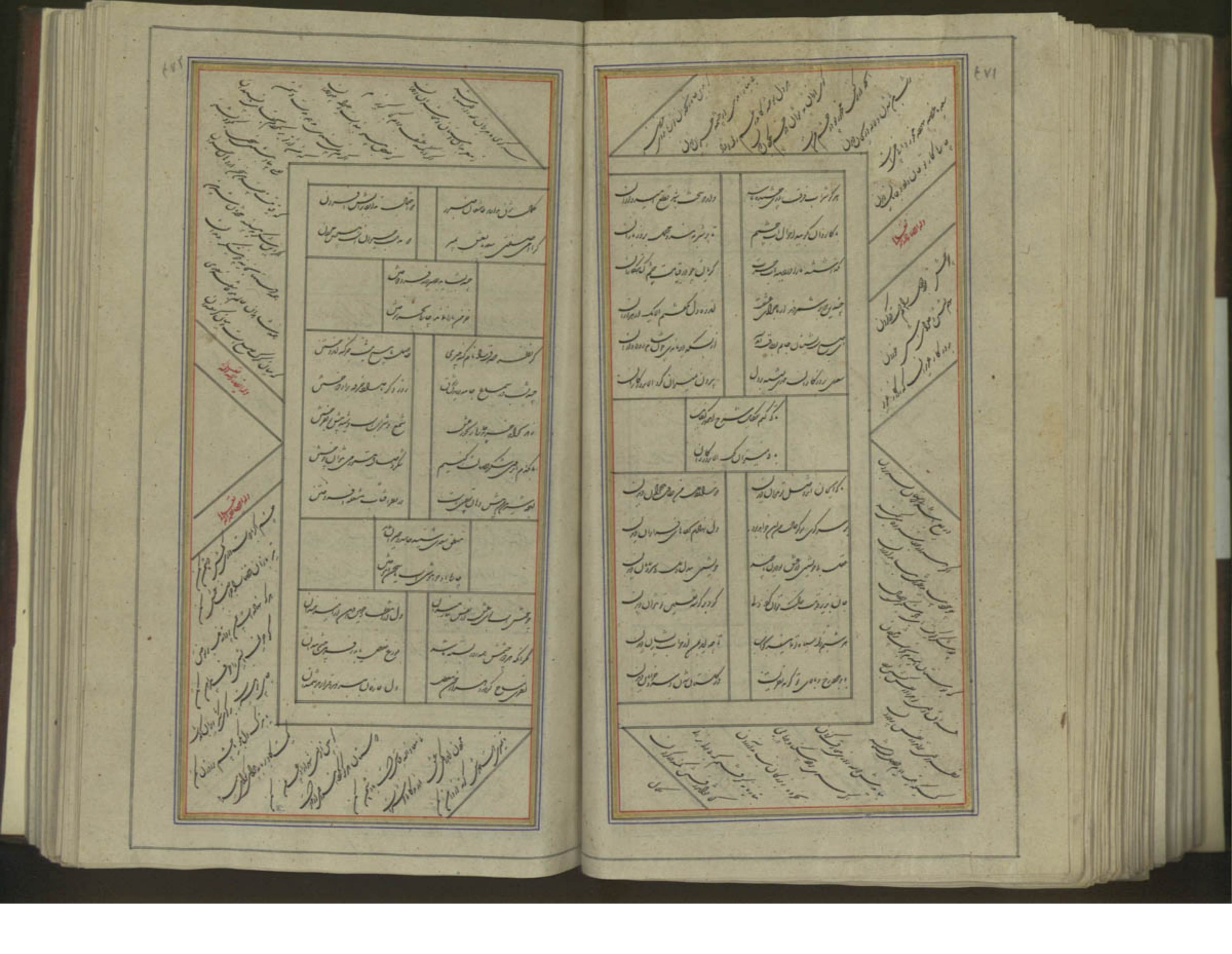












٤٧٢
٤٧١





















٤٩٢
٤٩١





۴۹۴
۴۹۵






٥٠٢
٥٠١








٥١٠
٥٠٩





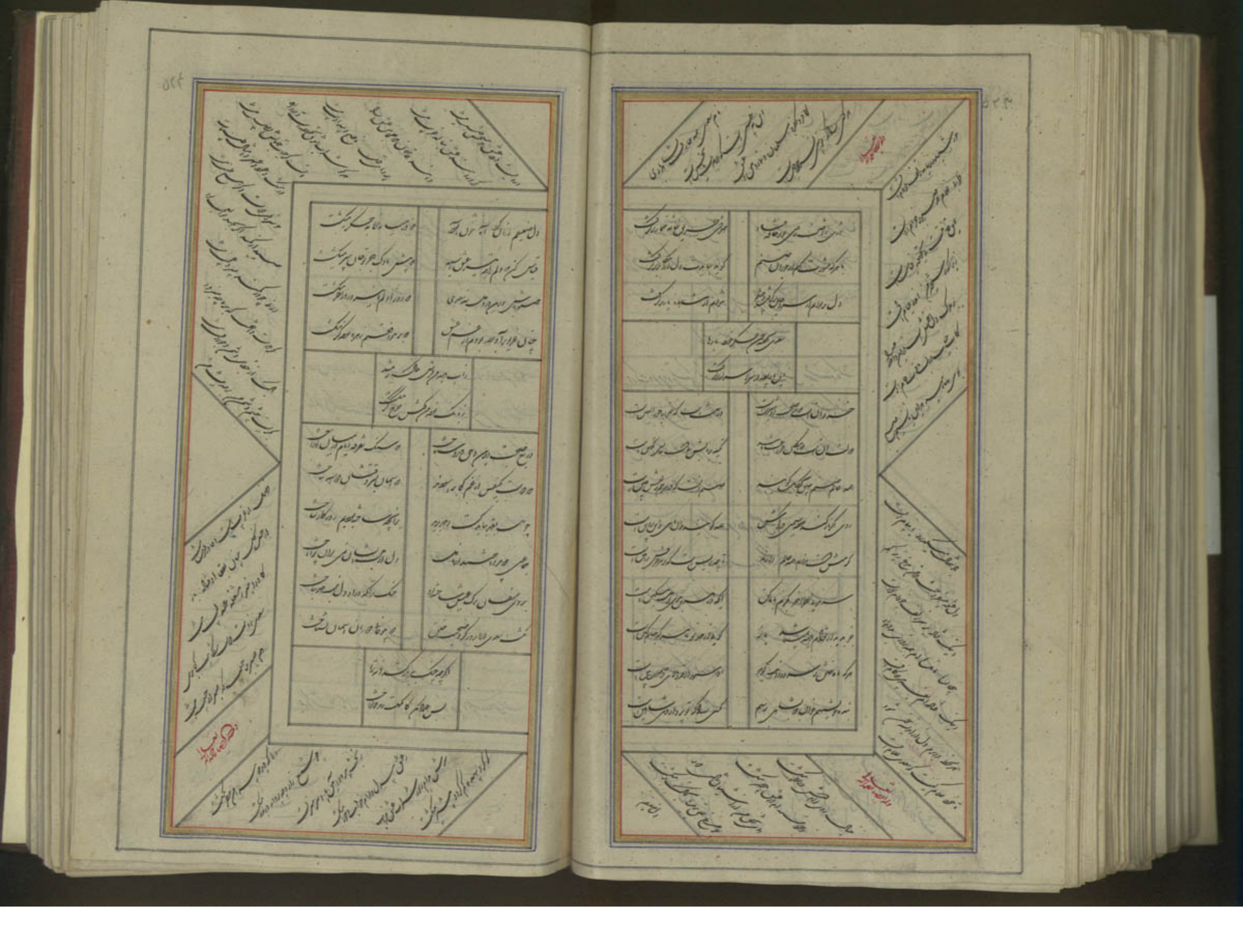






٥٢٠
٥١٩

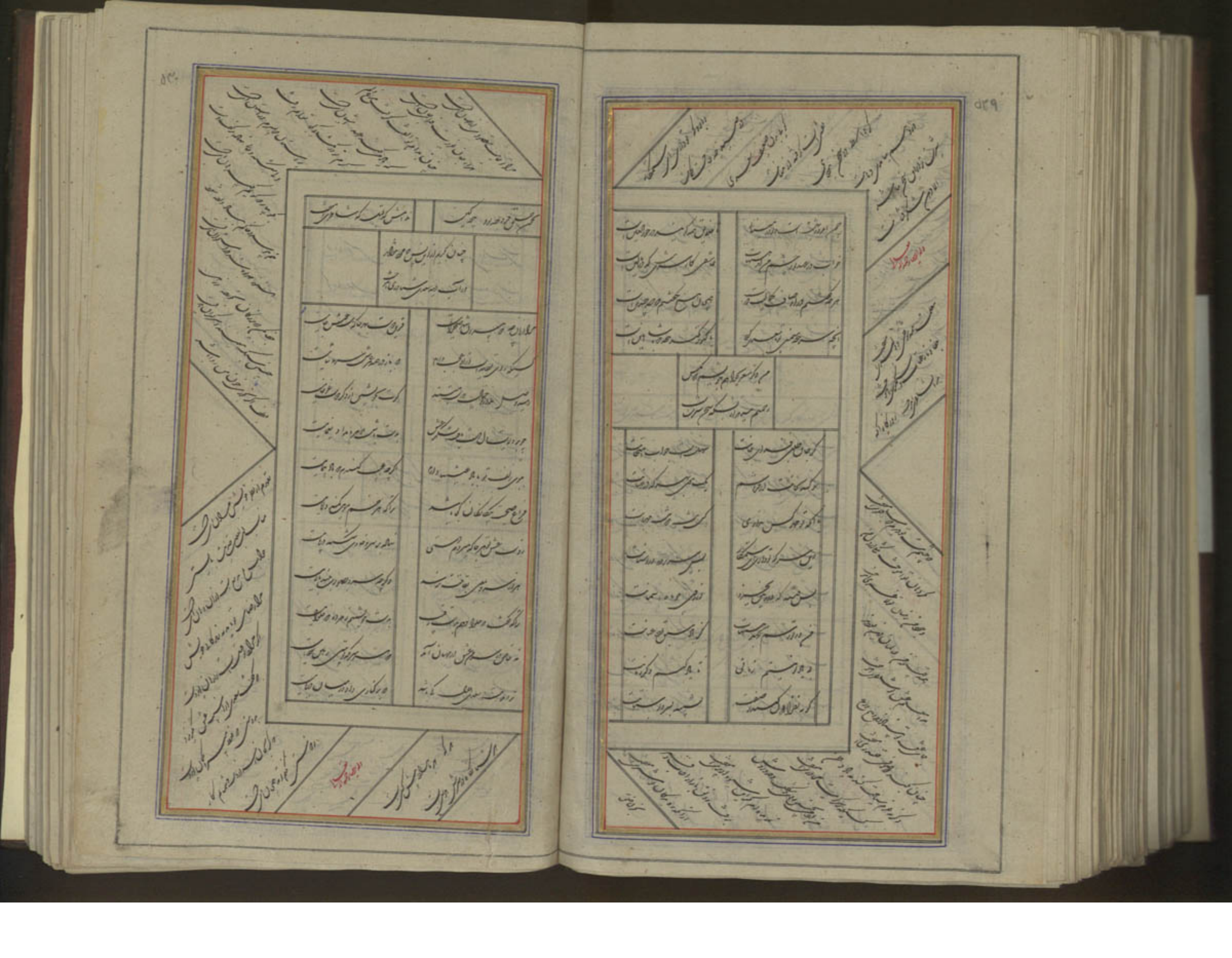






٥٢٦
٥٢٥






۵۳۲
۵۳۱

























۵۵۶
۵۵۵















۵۷۰
۵۶۹








٥٧٦
٥٧٧







بسم الله الرحمن الرحیم





٥٨٨
٥٨٧















